

جنبش انجمنین در نهضت مشروطه

خسرو شاکری (زند)

منبع: نشریه آرش (که از بهمن ماه ۱۳۶۹ در فرانسه منتشر میشود)

<http://www.arashmaq.com/content/view/548/47>

درآمد

آنچه که مارکس و انگلس در مورد شیوه ی تولید آسیائی کشف کرده بودند، اکنون دیگر آن قدر شناخته شده است که در اینجا نیازی به تفصیل ندارد(1) به یادآوری این نکته بسنده کنیم که از نظر مارکس «کلید» فهم جامعه های آسیائی، چون ایران، ترکیه، و هندوستان، عبارت بود از عدم مالکیت ارضی خصوصی.(2)

موافق پژوهش ایشان، کار اجتماعی در این کشورها در چارچوب تعاون های روستایی یا «همبا» های سازمان می یافت که حق تخصیص زمین به کشتکاران را داشتند، در حالی که «زمینداران» یا «تالکداران»، یعنی مباشران زمین، در اصل جز مأموران دولتی ناظر بر اخذ مالیات های حکومتی نبودند(3). هر یک از این روستاها سازمان کاملاً مجزا و ویژه ی خود را داشت (4) به نظر نمی رسد که این وضع تنها ویژه ی هندوستان بوده باشد. دلیل کافی برای قبول این نظر هست که چنین روستاهایی در ایران نیز وجود داشتند، اما حکومت مرکزی اراضی آن ها را که یا خالصه یا دیوانی یا عمومی نامیده می شدند، طی یک دوره افلاس خزانه سلطنتی به معرض فروش گذاشت، و این اراضی آهسته آهسته، به ویژه در اواخر سده نوزدهم میلادی، به دست حاکمان نظامی و اداری یا تجار افتادند(5). بدین سان بود که دهقانان رفته رفته از زمین هایی که اشتراکاً می کاشتند بیرون رانده شدند.**

با این همه، این گونه سازماندهی اجتماعی کار تا به تخت نشستن پهلوی دوام آورد. سلطنتزاده در سال 1922 در این باره چنین نوشت: «مراد از [زمین های] عمومی آن اراضی است که در مالکیت عمومی قرار دارد، یعنی گورستان، چراگاه ها برای کل حشم دهکده، محل کوبیدن محصول [خرمنگاه]، منابع آب، یعنی کهریز و غیره... این نوع مالکیت ها، یا براساس نسق صد ساله، یا معامله ی خرید، دارایی دهکده را تشکیل می دهند. وسعت اراضی عمومی در ایران در سال های پیش از 1922، بسیار محدود شده است و دیگر انسان همه جا با آن روبرو نیست. در ولایت ارومیه اراضی عمومی بیشتر از نقاط دیگر یافت می شوند.»(6)

از سوی دیگر، می توان تاکید ورزید که، اگر چه از آغاز سده ی بیستم میلادی مالکیت عمومی در ایران دیگر به نابودی می گرایید، اما روحیه و گرایش فکری جمعی (یا اشتراکی) هنوز از میان نرفته بود، زیرا، افزون بر رسومی که طی قرن ها در میان مردم متداول بودند، ضرورت طبیعی سازماندهی اشتراکی به منظور تامین آب، یعنی ضرورت آبیاری مشترک، هنوز شدیداً احساس می شد. این ضرورت هم چنان، به رغم تغییراتی که در زمینه مالکیت پدید آمده بود، مقام خود را نباخته بود.

دست آخر، سازماندهی زندگی ایلپاتی که هنوز در بسیاری از نقاط کشور غلبه داشت، بازتابی بود از ضرورت زندگی جمعی و اشتراکی، و کار جمعی هنوز وجهی اساسی از زندگی تولیدی جامعه ایرانی را تشکیل می داد. این گونه سازماندهی زندگی تولیدی در همین گذشته های نه بسیار دور فروپاشی نهایی خود را آغازید، باز هم بدون آن که روحیه اش هنوز کاملاً ناپدید شود.

بدین سان، نمی توان این فرضیه را مطرح نکرد که این عوامل اجتماعی-اقتصادی، که در بالا از آن ها یاد کردیم، نمی توانستند در تسهیل پذیرش آنچه که طی جنبش مشروطه خواهی (1911-1906) و سپس در دهه 1920 یا اختصاراً در اوایل جنگ جهانی دوم در آذربایجان شرقی، انجمن، یا جنبش انجمنین، نامیده می شدند، موثر نیافتاده بوده باشند

سازمان ها و سازماندهی ساری در ایران

وجود یک نظام حکومتی خودکامه در ایران که کوچک ترین انتقاد یا حرکت اندیشه ی نقادانه را بی رحمانه مجازات می کرد، چه برسد به مخالفت فعال، ضرورتاً راه را بر سازماندهی پنهانی و کانون های بسته همواره هموار می ساخت. موردی که غربیان بیش از همه در خاورمیانه مطالعه کرده، و شناخته اند، همانا فرقه اسماعیلیه به رهبری حسن صباح بوده است.(7) در جامعه ی سنتی ایران، نه فقط از جهت نوع سازماندهی اقتصادی زندگی، که هم چنین به خاطر سرکوب بی حد و مرز حکومت، وابستگی، وفاداری و تعهد افراد بیش از آن چه به میهن بوده باشد، نسبت به گروه اجتماعی ای بود، که نسبتاً به آن تعلقی بلافصل داشتند، یعنی قبیله یا ایل، دهکده، صنف تجاری یا صنعتگرانه، یا جامعه مذهبی، یعنی جامعه شیعی، سنی و غیره. (این به معنای عدم حس «میهن دوستی» یا پرهیز از شرکت در جنگ بخاطر ایران نبود؛ تمام مسائل مربوط به میهن با میانجی نهاد های اجتماعی رتق و فتق می شدند.)

در این مورد ضروری است که از گرایش مهدوی (مهدیانه) ای که به ویژه در اسلام شیعی نقشی مهم داشته است به عنوان یک عنصر بسیج کننده یاد کنیم، گرایشی که در ایران اسلامی پس از صفویان در ریخت مهدیانه مطرح می شد، اما مختص به شیعه نیست و پیش از اسلام نیز، به ویژه نزد مزدکیان نیز وجود داشته بود. [پیشه های تاریخی آن در اندیشه ی پیدایش سوشیانتس زرتشتی قرار داشت.]

این سان، مهم به نظر می رسد که به هنگام مطالعه ی انجمن های پنهانی عصر جدید نفوذ سُن مقاومت های ضد خودکامگی در نظر گرفته شوند. تردیدی نیست که مصلحان اواخر سده 19 میلادی در ایران که به آفریدن انجمن های پنهانی دست بردند، تا طی پراکندن و تبلیغ نظرهای نو، خلق را در برابر استبداد پادشاهی «بیدار» کنند، تحت تاثیر انقلاب کبیر فرانسه بودند، هر چند این تاثیر سطحی بوده باشد.

میرزا ملکم خان به یکی از دوستان انگلیسی اش گفته بود «من به اروپا رفتم و نظام های مذهبی، اجتماعی و سیاسی غرب را مطالعه کردم. من روحیات فرّاق مختلف مسیحیت و سازماندهی سازمان های مخفی فراماسونری را آموختم و برنامه ای را تدوین کردم که بایستی خرد سیاسی اروپا با خرد مذهبی آسیا را ادغام می کرد. من می دانستم که کوشش برای اصلاح ایران مطابق نمونه اروپایی امری عبث بود. پس مرا تصمیم بر آن شد که اصلاحات مادی خود را در ریختی قابل فهم برای مردم، در ریختی مذهبی عنوان سازم.» (8)

روشن است که مورد ملکم خان تنها مورد اتخاذ چنین سبک کاری نبوده است؛ اصلاح گران دیگری چون میرزا آقا خان کرمانی، جمال الدین اسدآبادی، از همین شیوه استفاده کردند. (9) به نظر ایشان می رسید که نمی توانستند جز این سبک دیگری را برگزینند، زیرا روحانیت انحصار (تقریباً) کامل تدریس را در دست داشت، پس نمی بایستی به یک پاره و در آن واحد با نظام اخلاقی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی کشور در می افتادند.

پس شگفت انگیز نیست که نخستین سازمان های مخفی ای که برای مبارزه بر ضد قدرت سیاسی خودکامه پدید آمدند، متأثر از اندیشه های اسلامی بودند و در پاره ای موارد تحت هدایت مستقیم یا غیر مستقیم روحانیت قرار گرفتند.

ایرانشناس انگلیسی ک.اس. لَمبتون (10) می آورد که نخستین انجمن های پنهانی در آخر حکومت ناصر الدین شاه پدید آمدند، یعنی در اواخر سده نوزدهم میلادی. (شاید مراد او انجمن هایی باشند که بعضاً جمهوریخواهی را تبلیغ می کردند، همانند انجمنی که یحیی دولت آبادی اداره می کرد.) اما قدیمی ترین بقایایی که از انجمن های پنهانی به دست ما رسیده است، ما را تنها بر این نظر راهنماست که اولین انجمن های پنهانی در ایران پس از نخستین انقلاب روسیه در سال 1905 به وجود آمدند. (11) بیشتر اعضای انجمن مخفی ای را که در فوریه 1905 (بهمن ماه 1383 خورشیدی) تأسیس شد، روحانیون «مترقی» تشکیل می دادند. این انجمن وظیفه ی خود را «بیداری مردم»، تربیت ایشان و ایجاد دوستی مبتنی بر قانون، مبارزه بر ضد خودکامگی و نفوذ خارجی می دانست. برنامه ی این انجمن که در نامه ای خطاب به صدراعظم شاه عین الدوله عرضه شد، به شرح زیر بود:

«قانون ابداً ضروری به دستگاه دولت ندارد، قانون دخالتی به مذهب ندارد؛ باز تصریح می کنیم که قانون حکم عمومی پادشاه است و بس. البته، اگر آن قانون به مشاورت دانشمندان ملت، و وزرای عاقل و عالم باشد، و به امضای پادشاه برسد نورعلی نور است. وقتی که مجلس برای وضع قانون منعقد شد، فقط دوازده فصل مطرح مذاکره آید کافی است:

اول - قانون عدل و ایجاد عدالتخانه. دویم - مساحت اراضی و تعیین ملاک به موجب دفتر دولتی. سوم - تعدیل مالیات بر وجه صحیح. چهارم - نظم قشون. پنجم - اصول انتخاب حکومت و تعیین حق حاکم و محکوم. ششم - اصلاح و ترویج تجارت داخله. هفتم - تصفیه ی عمل گمرک. هشتم - تصحیح عمل اوراق و اجناس. نهم - اصول کلیه در تأسیس مدارس علمی و تشکیل کارخانجات و معادن. دهم - تکلیف وزارت خارجه. یازدهم - اصلاح عمل موجب و مستمری های دولتی. دوازدهم - محدود نمودن حدود وزرا و وزارتخانه ها و ملاها به قانون شرع.

اگر همین فصول دوازده گانه مرتب و به موقع اجرا آید، دولت ایران در عرض بیست سال از ژاپون می گذرد. "والسلام علی من اتبع الهدی و خالف الهوی." (12)

از آنچه که در بالا نقل شد به روشنی دستگیرمان می شود که خواست های مصلحان گرد آمده در انجمن در جهت تأمین منافع «بورژوازی» سنتی (تجار) قرار داشت که طی سده ی نوزدهم میلادی خسارات بسیار متحمل شده بود؛ البته، از آن رو که دیگر گروه های اجتماعی سنتی هنوز، علی رغم ضررهای بسیار که طی تهاجم اقتصادی استعماری متحمل شده بودند، به آن خسارات پی نبرده بودند، نمی توانستند منافع خود را در مطالبات سیاسی مطرح سازند. افزون بر این، باید به این نکته اشاره برد که این «بورژوازی» تضعیف شده سنتی ایران، به وارونه ی همگن اروپایی خود، موافق قوانین جامعه آسیایی عمل می کرد، جامعه ای که در آن حکومت قوی بود و مسؤولیت مؤسسات بزرگ اقتصادی، چون طرح های بزرگ آبیاری به عهده آن قرار می گرفت. از همین رو بود که این «بورژوازی»، برخلاف بورژوازی اروپایی، که دخالت هر چه کمتر حکومت را در امور اقتصادی می طلبید، از حکومت می خواست که در اقتصاد کشور دخالت مستقیم کرده، کارخانه بنا کند و از معادن بهره بردارد.

انجمن مخفی، پس از این که از دریافت پاسخ شاه و وزرای او نا امید شد، به تبلیغ و تهییج خود ادامه داد. بزودی انجمن مخفی دومی نیز بر پا شد و مبلغان و داعیانی به شهرها اعزام شدند تا برای امر آزادی به تبلیغات بپردازند.

این تبلیغات که در اواخر سال 1905 به بست عده ای از تجار بزرگ و علمای اعلام انجامید، به تحمیل برخی از خواست های نیروهای ضد خودکامگی نایل آمد. این موفقیت آنان را ترغیب کرد که به کوشش های خود که تا اعطای قانون اساسی توسط مظفرالدین شاه در مرداد ماه 1885 ادامه دهند(13).

(در این جا آشکار باشد که استفاده از واژه «بورژوازی» به معنای آن نیست که ما این پدیده را همانند پدیده ی اروپایی می دانیم. به وارونه، گرایش ما روز به روز، بیشتر به این سو است که تجار ایرانی از نظر اقتصادی و جامعه شناسانه پدیده ی دیگری را می ساختند.)

گسترش جنبش انجمنین

با اعطای قانون اساسی و تأسیس حکومتی مبتنی بر قانون، دست کم اگر نه در عمل که در سخن، انجمن های بسیاری در سراسر ایران به وجود آمدند. (در اینجا باید توجه خواننده را به هر دو جنبه ضد استعماری: 1: دفاع از تولیدهای داخلی در برابر کالاهای وارداتی ارزان که ویرانی صنعت گران ایرانی را فراهم می آوردند، و 2: کوشش در نگهداری از سنن و آداب میهن جلب کرد.)

ازدیاد تعداد انجمن ها در سراسر ایران پدیده ای کاملاً خود انگیزه بود. حیدرخان عمو اغلی، انقلابی با سابقه و از پایه گذاران فرقه ی اجتماعیون-عامیون (مجاهدین) در ایران، در «تحریرات» خود به این خود انگیزگی معترف بود و نوشت که: پس از انتخاب نمایندگان برای مجلس اول، وکلا انتخاب شدند، و رفته رفته انجمن ها تشکیل شدند که تمام ترتیبات سابقه ی ما بهم خورده و هر کس در انجمنی عضویت پیدا کرده، حوزه عمومی ما از هم پاشید. پس از آن من ماندم و همان هفت نفر حوزه خصوصی که با فرقه ی اجتماعیون کارگری روسیه نیز رابطه داشتیم. (در این جا باید به یاد آورد که انجمن های گوناگونی در ایران پدید آمدند. انجمن شهری، ایالتی و ولایتی، حرفه ای یا صنفی؛ استفاده از واژه یکسان انجمن برای چند گونه گردهمائی، که وظایف مختلفی داشتند، مانع از آن نمی شد که اراده مردم بیان خود را در ریخت های گوناگون بیابد.)

نخستن وظیفه ای که این انجمن ها برای خود قائل شدند هنوز عبارت بود از تعلیم و تربیت توده های مردم؛ دومین این وظایف دفاع از قانون اساسی تازه پا بود. باید تأکید ورزید که، علی رغم وجود مجلس شورای ملی، قدرت واقعی در کشور در دست انجمن های محلی بود. مجلس ملی که در تهران بود، و بیرون از دسترس بسیاری از مردم کشور قرار داشت، به سختی می توانست توده های کشوری به وسعت ایران را نسبت به فعالیت روزمره خود جلب کند. به وارونه، انجمن ها که از خود مردم یا از نمایندگان بلا فصل و دم دست ایشان تشکیل می شدند، به مرکز قدرت های غیر متمرکز محلی و منطقه ای بدل شدند. مجلس ملی، با این که با دربار قابل مقایسه نبود، برای مردم همچون پدیده ی تجریدی و غیرقابل لمس و به دور از دسترس کارمندان ساده کشور می نمود. حتا هنگامی که لازم می آمد با مجلس ملی تماسی گرفته شود یا عریضه ای به آن فرستاده شود، این اقدام از طریق انجمن صنفی، یا محلی انجام می پذیرفت.(15)

این واقعیت که انجمن ها غالباً موفق می شدند شهرها را از مأموران و حاکمان منفور و فرستاده تهران رها سازند، شاهد بر وجود و قدرت فعال آنان در این دوران است. (یادآوری اولین برخورد محمد علی میرزا و انجمن بس مهم است. در نخستین نبرد محمد علی میرزا بر ضد مشروطه، او پیامی دایر بر برچیدن انجمن ها فرستاد. کسروی می نویسد: «انجمن نشینان که بیشترشان از ملیان و بازرگانان می بودند، بیم کرده و فرمان برداری نمودند و انجمن را رها کردند. ولی آزادی خواهان یا بهتر بگوییم، مجاهدان، خرسندی ندادند. ... [در پاسخ میرزا حسن مجتهد گفت] تا رسیدن قانون اساسی نباید انجمنی باشد. اینان گفتند «ما نخواهیم گذاشت انجمن بسته شود. ما چیزی را که گرفته ایم از دست نخواهیم داد». در زیر فشار مردم محمد علی عقب نشست و دست خط صادر کرد: «انجمن ملی کمافی السابق برقرار بوده، و یک نفر مأمور به تصدیق اجزاء انجمن از جانب حضرت قدس معین و در انجمن حاضر خواهد شد که [کذا] اعضای انجمن [را] در امورات جزئی و کلی ملت [کند و] هر چه قلم نموده اند به موقع اجرا گذارده. کار گزاران حضرت والا در اجرای تمام احکامات انجمن ملی تقویت خواهند نمود» کسروی، تاریخ مشروطه ی، ایران، تهران، 1346، ص 75 - 174).

در شمال ایران، از جمله آذربایجان، آنجا که نفوذ سوسیال-دمکراسی بیشتر از هر جای دیگر بود، انجمن ها گرایش آشکارا ترقی خواهانه داشتند. در نقاط شمالی، کوشنده ترین اعضای انجمن ها را سوسیال-دمکرات ها، مجاهدان و فدائیان تشکیل می دادند.(16) در شهرهای جنوبی یا مرکزی (اصفهان، شیراز، و کرمان) یا حتی در شرق چون مشهد، ملایان بزرگ موفق می شدند انجمن ها را یا تأسیس کنند یا تحت هدایت خود آورند. و در پاره ای موارد حتی زمینداران بزرگ را میسر می افتاد سلطه ی خود را بر انجمن ها مستولی سازند. مثلاً ضل السلطان، برادر مظفرالدین شاه و حاکم اصفهان، آن جابر خون آشام، بخاطر مبارزه با برادر و سپس برادرزاده ی خود محمد علی شاه، و به امید جانشینی آنان، از انجمن اصفهان که تحت هدایت ملایان بزرگ شهر بود، پشتیبانی می کرد. (گفتنی است که ظل السلطان آنقدر بی رحم بود که به فرزند خود گفت که، اگر می خواست جانشین پدر شود، بایستی مادر خود، یعنی همسر ظل السلطان، را به قتل برساند. پسر هم چنین کرد. آنچه بر دهقانان، صنعتگران، و دیگر اهالی منطقه ی زیر نفوذ او می رفت ازین نمونه استنباط می شود.)

در تبریز، به وارونه، نه فقط حاکم شهر، که حتی ملای بزرگ که مدافع زمینداران بزرگ آن ایالت بود از شهر بیرون رانده

شدند. (احمد کسروی به تفصیل به این مطلب پرداخته است؛ تکرار آنچه او نوشته است ضروری نمی نماید. در این مورد، نگاه کنید به تاریخ مشروطه ی ایران، تهران 13 صفحات: 75، 46-173، 183، 90-188، 238، 43-241، 48-245، 66، 265-268، 481-82، 492-93، 516-22. کسروی در مورد اخراج ملای بزرگ شهر نوشت که مردم انجمن را واداشتند میرزا حسن، مجتهد مقتدر تبریز، را از شهر بیرون براند. ... مردم خود را برای انجام این خواست مسلح کرده بودند. در اعلامیه ی انجمن در این باره آمده است که «آن ملا آنچه توانست اقدامات در تخریب این مقصود مقدس [مشروطیت] نمود تا اینکه عموم علماء و ملت جمع شده از جهت اسکات فتنه و صلاح عموم ملت، ایشان از شهر تشریف بردند.» همان کتاب، ص 245).

انجمن تبریز که رفته رفته به کانون مرکزی انجمن های حرفه ای و محلی آذربایجان بدل شد و همچون انجمن ملی ایالت شناخته شد. در فوریه 1907 وزیر مختار بریتانیا در ایران گزارش داد که انجمن ملی در اثر اختلاف های داخلی تضعیف شده بود. با این همه، انجمن ملی آذربایجان زمینداران بزرگ را به هراس انداخته بود، که شاهد قدرت مردم و زیر فشار انجمن ها، تقلیل بهای غلات بودند.

قدرت انجمن ها چنان رشد یافت که طرف یکسال شاه جدید محمد علی میرزا با همه ی تفکر استبدادی اش در اکتبر 1907 (آبان 1286) ناچار از پذیرش متم قانون اساسی شد، که نه فقط حقوق دموکراتیک مردم را گسترش می داد، بلکه همچنین بر وجود رسمی و قانونی انجمن های ایالتی و ولایتی، یعنی پایه های اساسی نوعی حکومت فدرال، صحتی غیر قابل انکار می گذاشت. با این همه، نه شاه و نه زمینداران بزرگ از توطئه و کوشش برای براندازی دموکراسی تازه پای ایران دمی نمی ایستادند. در دسامبر 1907 (آذر ماه 1286)، هنگامی که شاه نخستین بار به اقدام علنی برای اضمحلال مجلس دست زد، انجمن های موجود در تهران طرف 24 ساعت برای دفاع از قانون اساسی 3 هزار تن مسلح را بسیج کردند و میدان بهارستان را به اشغال خود در آوردند. در فردای آن روز افراد مسلح انجمن ها حتی افزایش یافت و به 7 هزار تن رسید، و بدین سان، شاه بیمناک را به عقب نشینی، حتی اگر موقتی، واداشتند.

(کسروی در مورد نقش انجمن ها نوشت: «انجمن تبریز، برای چاره به یک کار بخردانه برخاست، و آن اینکه به همداستانی مجاهدان - بلکه رهنمایی آنان - محمد علی میرزا را به عنوان اینکه سوگند خود را شکسته بود، از پادشاهی برداشت و این کار را در آن زمان به تهران، به خود محمد علی میرزا، و به دارالشوراء آگاهی داد، و از آن سوی سران آزادی در تلگرافخانه نشسته، به همه ی شهر ها - رشت، قزوین، اسپهان، یزد، شیراز، مشهد، خوی، ارومیه، و دیگر جاها تلگراف کرده، خواستار گردیدند که در این باره همداستان گردند و هم آوازی نمایند. این کار نتیجه ی بسیار نیک و زودی داد، زیرا از همه ی شهر ها این خواهش را پذیرفتند و از همه ی آن ها تلگراف بیزاری از پادشاهی محمد علی میرزا به خود او و به دارالشوراء فرستاده گردید. از دارالشوراء درخواست می شد که جانشین او را برگزینند.» [همان کتاب، ص 517؛ در مورد تلگراف انجمن های دیگر شهر ها، نگاه کنید به صص 19-518. در این مورد، همچنین نگاه کنید به کتاب آبی، ترجمه ی اسناد وزارت خارجه ی بریتانیا در مورد نهضت مشروطه، چاپ اول توسط سردار اسعد بختیاری، 1293؟، چاپ جدید به همت احمد بشیری، ج. یکم، ص 118])

هنگامی که محمد علی شاه در تابستان 1287 به حمله ی ویرانگر خود بر ضد مجلس دست برد، و به کشتار رهبران و کوشندگان آزادیخواه تهران دست زد، این شهر تبریز بود که به هدایت ستار خان، و با تکیه بر انجمن های ملی، مقاومت را سازمان داد و تا سرکوبی سلطان جبار، محمد علی شاه، ادامه داد. نقش انجمن تبریز در این مقاومت نقشی اساسی و گذشت ناپذیر بود. در دوران یک ساله ی مقاومت تبریز، انجمن ملی تبریز عملاً نقش دولت موقت را ایفا می کرد و از سوی نمایندگان سیاسی دول غربی نیز بدین سان شناخته شد. (17) (در اسناد وزارت خارجه ی بریتانیا مکرراً به مذاکرات کنسول های روسیه و بریتانیا با مسؤولان انجمن ملی آذربایجان اشاره می رود. آنان انجمن را طرف جدی مذاکره به حساب می آوردند. نگاه کنید به کتاب آبی، ج. 2، ص 388 و 485؛ ج 3، ص 543.)

نقش انجمن ها در جنبش دفاع از مشروطیت آن قدر نیرومند بود که، چنانکه در بالا اشاره رفت، مورد توجه نمایندگان دول ذینفع را به خود جلب می کرد، بویژه توجه خاص دولت روسیه تزاری را که در شمال با انجمن های متعددی روبرو بود و هم گوش به زنگ تأثیر نمونه انقلابیون روسیه در ایران بود (در اینجا مراد از انقلابیون فقط بلشویک ها نیستند، زیرا دیگران چون منشویک ها و سوسیال-انقلابیون در جنبش ایران شرکتی فعال داشتند). برای روشن شدن موضوع، بهتر است که به برخی از گزارش های سفارت روس در ایران پیرامون این مطلب اشاره بریم.

در یکی از این گزارش ها آمده است که تعداد انجمن ها در شهر رشت هر روز افزایش می یافت و به هنگام تهیه ی گزارش به 12 می رسید. «طبقات مختلف اهالی و حرف» اعضای این انجمن ها را تشکیل می دادند. نقش رهبری در آن شهر، به عهده انجمن ملی یا انجمن ایالتی بود. هدف این انجمن رهبری «دفاع از منافع مردم و تخفیف هزینه ی زندگی» بود (18). مسؤولان انجمن نه تنها در امور داخلی دخالت مستقیم داشتند، که حتی با مأموران سیاسی دول خارجی وارد مذاکره می شدند. از جمله، انجمن ملی رشت، به منظور تأمین یکی از اهداف بالا از کنسول روس در آن شهر خواست تا بهای نفت وارداتی از باکو را تخفیف دهند. همچنین، بنا بر گفته ی نماینده ی ایشان، از جمله ی امکانات در اختیار انجمن سهم داوطلبانه ای بود که تجار محلی، بمثابة درصدی از کل فروش خود، به آن می پرداختند. اما با این همه، هنوز انجمن نتوانسته بود بر همه ی دشواری ها و کمبودهای مالی برای تحصیل مقاصد خود فائق

آید. (19)

انجمن‌ها معمولاً در اوقات مقرر انعقاد می‌یافتند و به امور مورد نظر خود رسیدگی می‌کردند. علاوه بر این‌ها، به نوشتن اوراقی به نام «شب‌نامه» اقدام می‌کردند و آن‌ها را به دیوارها نصب یا شبانه در نقاط مختلف شهر می‌پراکندند. اگر انجمن اصفهان زیر فشار آقا نجفی به یهودیان ظلم می‌کرد، و آنان را از کسب و کار می‌انداخت، در عوض انجمن تبریز با تعیین قیمت نان و گوشت مورد اعتراض ملاکان را فراهم می‌آورد؛ اما در عین حال، بنابر قول وزیر مختار بریتانیا، «تجار و مردم زیر دست ... طرفدار و هواخواه واقعی انجمن بودند.» اگر انجمن شیراز که از 30 عضو از طبقات مختلف دایر گردیده بود، ولی در ژانویه 1907 کاری از پیش نمی‌برد، در مقابل در مشهد انجمن تحت نفوذ 35 زربایجانی ساکن قرار داشت که قسم می‌داد کرده بودند که «در حصول آزادی هر قدر مخارج لازم داشته باشد و هر گونه مخاطرات پیش آید، به هیچ وجه از بذل جان و مال دریغ نخواهند داشت.»

اگر در اصفهان برخی از «تجار و سادات»، در اعتراض به حمل و نقل انحصاری گندم به یزد وارد انجمن شده بودند و از طرف مال آقا نورالله مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند، اما نیروی انجمن آن چنان در جامعه افزایش یافته بود که حتا عده‌ای از ملاکان، شاهزادگان، روسای لشگری و کشوری، با این که مرتجع بودند، لکن حمایت و حفظ مشروطه را از محمد علی شاه خواستار شدند و او را هشدار دادند که، اگر گزندی به مشروطه برساند، «از حمایت آن پادشاه کناره خواهند نمود». در تأیید همین فشار عمومی اجتماعی بود که وزیر مختار بریتانیا در تهران در مورد انجمن «اکابر» نوشت: «ایجاد این هیأت نتیجه‌ی انجمن اعیان است که کناره‌جویی آنان از فرقه‌ی استبدادی وضع داخلی را به کلی تغییر داده است؛ هیأت مزبور مرکب است از مأموران عالی‌رتبه با برخی از صاحب‌منصبان نظامی تحت ریاست امیر اعظم و نایب‌رئیس‌ی حسین قلی خان نواب،» که یکی از رهبران بعدی فرقه دموکرات ایران در مجلس دوم شد. باز، اگر در تربت حیدریه، «مردم از انجمن دفاع» می‌کردند، در تبریز ریاست شهربانی را یکی از اعضای مهم انجمن ایالتی به عهده داشت و برگزیده‌ی انجمن برای آن سمت بود. انجمن شهر بودجه شهربانی را تأمین می‌کرد، و پاسبانان آن با «ملبوس فاخر» و «حمل» یک تفنگ و پنجاه «فشنگ» انجام وظیفه می‌کردند. باز اگر در اصفهان مردم از انجمن رضایت نداشتند، زیرا کارهایی را که مردم رأی به آن‌ها می‌دادند انجام نمی‌داد، اما در همان شهر تبریز، انجمن موجب فراش‌های حکومتی را منظم‌تر می‌پرداخت و رئیس آن به نماینده‌ی سیاسی بریتانیا از لزوم برکناری «فرمانفرمای بی‌حال و ناقابل» از ایالت سخن می‌گفت. اگر انتخابات انجمن کرمان در اکتبر 1907 دچار اغتشاش شد، اما انجمن تبریز، «کمپانی تلگراف هندو اروپا را مجبور نمود که تمام مدیونی خود را به انجمن محلی بپردازد»، یا به دول خارجی در برابر خبر اعطای وام به محمد علی میرزای متجاوز «هشدار می‌داد». (در این مورد، نگاه کنید به کتاب آبی، ج. 1، به ترتیب، صص 44، 38، 29-28، 24، 34، 84، 92، 187، 178، 94-95، 94، 11، 399.)

مورد خاص بسیار جالب دیگری از کوشش‌های انجمنین، نمونه‌ی فعالیت طلاب مدرسه‌ی اصفهان بود. موافق گزارش وزیر مختار روسیه، نارضایی طلاب از روحانیون، که بر تمام املاک موقوفه مساجد دست برده بودند، بزودی ریختی تنش‌آمیز به خود گرفت. اقدامات آقا کمال (فرزند بزرگ آقا نجفی، ملای ثروتمند اصفهان) بر ضد طلاب موجبات تشنج هرچه بیشتر ایشان را در برابر روحانیون بزرگ فراهم آورد؛ قسمت اعظم اهالی شهر جانب طلاب را گرفتند که در اثر اقدامات خودکامانه‌ی مجتهدان بزرگ از امکان ارضای خواست‌های اولیه‌ی خویش محروم مانده بودند. در نشست‌های متعدد طلاب و هواداران آنان به بست در کنسولگری روس و حتی اقدامات جدی تری بر ضد روحانیون بزرگ رأی زده شد. اما به زودی نیروی انجمن طلاب روحانیت بزرگ را چنان در هراس کرد که اعطای امتیازاتی چند به طلاب را پذیرفتند (20)، تا آنجا که به پخش وجوهی در میان طلاب معترض دست زدند.

دخالت انجمن‌ها در امور حکومتی (محلی) تا حد سرکشی به امور نظامی نیز پیش رفت. بنابر نظر کنسولگری روسیه، انجمن ایالتی مشهد، نه تنها به «بی‌نظمی» در امور قوای نظامی دامن می‌زد، بلکه حتی از تهران پیرامون اختصاص بودجه به نیروهای محلی توضیح می‌خواست. به نظر انجمن مشهد، قوای نظامی که بودجه سنگینی را می‌بلعید به هنگام نیاز در اختیار نبودند. افزون بر این، انجمن مشهد خواستار برکناری وزیر داخله، آصف الدوله شد، زیرا بنا بر نظر انجمن، امور نظامی خراسان به هنگام مأموریت شخص اخیر در هم ریخته شده بود. (21)

گاه دخالت انجمن‌ها، که اراده‌ی سرکوب شده‌ی مردم را باز می‌تایید، تا حد دخالت در امور مهمی چون توقیف سیاستمداران بزرگ مملکتی پیش می‌رفت. نمونه‌ی آن دستگیری ناصر الملک توسط اعضای انجمن شهر قزوین بود (22).

فعالیت انجمن‌های تهران پس از رکود ناشی از کودتای نخستین و نافرجام محمدعلی شاه بر ضد مشروطه از سر گرفته شد. در آن هنگام، بنابر گزارش جرج چرچیل، دبیر شرقی سفارت بریتانیا در تهران، در پایتخت از یک صد انجمن صورت برداشته شده بود، که مهم‌ترین آن‌ها انجمن آذربایجان بود (به ریاست تقی زاده و با 2962 عضو). «انجمن‌ها اتصالاً به کار[ها]ی پلیتیکی می‌پردازند. (کتاب آبی، ج. 1، ص 165) همین انجمن‌های تهران به دعوت انجمن طلاب پایتخت در جلسه‌ای که در مسجد مروی برگزار شد مجازات قاتلان فریدون (زرتشتی مشروطه خواه مقتول) را خواستار شدند. در همین هنگام ملک المتکلمین، که مدتی بود ممنوع الخطابه شده بود، طی سخنرانی مفصلی در حمایت از انجمن‌های شهر، نه فقط مجازات قاتلان را، که حتی تنبیه وزیر جنگ را نیز خواست (تا دو ماه پیش از آن در سخنرانی‌های او تا چهار هزار نفر شرکت می‌جستند—در شهری که 200 هزار جمعیت داشت!). افزون بر آن، این نشست مشترک انجمن‌ها اخراج احتشام‌السلطنه، دستیار محمدعلی میرزا را نیز طلب کرد. (23)

در این هنگام با افزایش خطر هرچه بیشتر مقابله رو در روی و اجتناب ناپذیر با دربار محمدعلی شاه و ترس و رعب محافظه‌کاران درون مجلس، نقش انجمن‌ها در تهران، رشت و تبریز روز به روز بیشتر می‌شد.

بنابر گزارش وزیرمختار روسیه، عناصر محافظه کار مجلس شورا پس از درک ناتوانی خود در برابر انجمن ها به بحث پیرامون چگونگی سرکوب آنها روی آوردند(24). حرکت محمدعلی شاه نیز در همین سمت بود. هنگامی که او به ناتوانی خود و یارانش در برابر انجمن ها پی برد، از طریق میانجی های درباری امتیازاتی به جناح محافظه کار مجلس اعطا کرد، و در مقابل، از جمله تحدید اختیارات انجمن ها را از مجلس خواست(25). چنان که موارد بالا نشان می دهند، نفوذ انجمن ها آن چنان افزایش یافته بود که نه فقط محمدعلی شاه و نه تنها عناصر محافظه کار مجلس را در هراس کرده بود، که حتی نمایندگان خارجی در ایران ناگزیر از تن دادن به نفوذ آن ها در پهنه سیاسی ایران بودند. یک ناظر روسی در همان دوران در مورد نفوذ انجمن ها در میان مردم نوشت که زندگی به محمدعلی شاه نشان داد که خرد کردن «نوآوری ها» در جامعه ی ایران آسان نیست(26). عدم تحویل اعضای پیشین انجمن تبریز، که در کنسولگری روسیه در تبریز بست نشسته بودند، به هواداران محمدعلی شاه، امری که در مورد تأیید وزارت خارجه در سن پترزبورگ نیز بود(27) نشانه ی دیگری از وزنه ی انجمن ها در پهنه سیاسی ایران بود.

چنان که پیش از این نیز اشاره بردیم، انجمن های دوره ی اول مشروطیت ستون فقرات قدرت سیاسی جدید را تشکیل می دادند. وزیر مختار بریتانیا در ارزیابی از این قدرت جدید در سپتامبر 1907 نوشت: «انجمن های سیاسی، که در حقیقت حکومت و فرمانفرمائی مملکت را می نمایند، کمال بی اعتمادی را از شاه و وزرای او دارند.» در اکتبر همان سال همو افزود که: «اقتدار و نفوذ معنوی اساس قدیم به واسطه انجمن های محلی لغو، بلکه منهدم گردیده و مجلس نیز نمی تواند احترام و نفوذی برای خود ایجاد و احداث نماید.» وزیر مختار بریتانیا، با مشاهده ی قدرت روز افزون انجمن ها در دسامبر همان سال تأکید ورزید که «قوه ی حقیقی مجلس بر انجمن ها اتکاء یافته» بود. در آستانه ی کودتای محمدعلی میرزا برضد حکومت مردم، یعنی در سوم ژوئن 1908، وزیر مختار بریتانیا گزارش داد که انجمن ها در صدد بودند که بعضی از وابستگان شاه را، که با آن ها اختلاف داشتند، «اخراج نمایند و محض آن که شاه را مجبور به قبول خود نمایند سعی در تخفیف [ترساندن] کلیه ی قاجاریان دارند.» پس بی سبب نبود که ایسولسکی، وزیر مختار امپراتوری روسیه، نوشت که مجلس اول به «انجمن های آشوب طلب متکی بود.» همین «آشوب طلبی» یعنی خلع پد از از ستمگران و دست نشانندگان قدر های خارجی بود که محمد علی میرزای متجاوز را واداشت که پس از سرکوب مجلس اول و مشروطه به «دنبال نصایح» ملایانی چون شیخ فضل الله نوری در صدد تأسیس «مجلس مشروعه» بر آید و در توجیه آن اعلام دارد که اقدام او برای «جلوگیری از مفسدین» انجمن ها و اشخاص «لامذهب» و حفظ «قوانین اسلام» و برطرف کردن «تمام آثار اغتشاش» و «محو نا امنی و انجمن ها انجام گرفته بود. بنابر گزارش وزیر مختار بریتانیا، شاه می خواست «انجمن ها که بدون هیچ حقی در امور دولت مداخله می نمایند و م خل آسایش عامه هستند برچیده شوند.» (جای شگفتی است که مورخی چون فریدون آدمیت، به بهانه ی عملیات برخی انجمن ها، کل انجمن ها را مخل دموکراسی بداند. این اظهار نظر نیندیشیده ی او پیرامون انجمن ها و اهمیت آن ها هم برای استحکام مجلس خدمتگزار مردم (و نه اعیان و «تحصیل کرده» های فرنگستان) و نیز برای جامعه ی مدنی از روی عدم مطالعه انجام گرفته است. او در آخرین کتاب خود (ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم، مجلس اول و بحران آزادی، تهران 2000، صص 48-131) می آورد که انجمن ها یکی از مراکز ایجاد بحران مجلس اول بودند. او می نویسد که چون انجمن ها مجلس را تحت فشار قرار می دادند مجلس «به فکر تصفیه ی انجمن ها» بود. نه تنها مجلس، بلکه «همه ی کابینه ها [ی متشکل از اعیان و ثروتمندان] بر کجروی آن انجمن ها اعتراض داشتند.» درست است که برخی از انجمن ها از سوی عناصر ارتجاعی درست شده بودند، یا برخی عناصر انجمن های مردمی ناپخته عمل می کردند، اما، چنانکه در بالا دیدیم، انجمن ها یکی از ارکان اعمال قدرت مردمی بودند. او از مجاهدین می نالد که مسلحانه عمل می کردند. این شکایت نمی تواند بر شکوه های عناصر در قدرت که ماهیت خود را در دهه های بعد نشان دادند استوار شود. چنین اظهار نظری مطالعه ای جدی و مستند می طلبد. ضمن به رخ کشیدن تقریر قانون اساسی توسط مشیرالدوله (پسر) و مؤتمن الملک، که به برکت مقام پدرشان در فرنگستان تحصیلات کرده بودند، آدمیت می نویسد «انجمن ها در قلمرو اجتماعی سیاسی به اطلاق مایه ای نداشتند. هیچ مقاله یا رساله ای در باره ی نظریه ی انجمن و مسؤولیت مدنی آن از طرف هیچ انجمنی سراغ نداریم!» گوئی ملت ایران باید یکشبه ره صد ساله می رفت. به وارونه، عمدتاً به یمن سازش های کسانی چون مشیرالدوله ها، و بدتر از آن خیانت مجلسیانی چون نایب رئیس مجلس اول وثوق الدوله، مردم ایران پس از صد سال هنوز در خم یک کوچه اند. اینکه مردم باید نخست بیاموزند بعد به آنان دمکراسی داد در این صد سال بسیار گفته شده است. شنا را در آب می آموزند نه در خشکی! و در این فرآیند برخی هم غرق می شوند، اما عمده ی داوطلبان شنا را می آموزند. مهمتر این ها، آیا می شود منکر شد که محمد علی شاه بدون فشار انجمن ها به پذیرش متمم قانون اساسی تن نمی داد؟

انجمن های دوران مشروطیت از دید یک مورخ شورویست***

از مورخان نادری که به امر انجمن ها در آن دوران پرداخته اند م.س. ایوانف است که در کتاب خود به نام انقلاب ایران در سال های 1911-1905 (M.S. Ivanov, Iranskaia revoliutsia, 1905-1911, Moscow, 1957, pp. 145-55) صفحاتی چند را به آن ها اختصاص می دهد. ایوانف با این می آغازد که توسعه ی سریع فعالیت «توده های مردم» به سال 1907 در پیدایش انجمن ها، که در همه ی نقاط ایران ریخت می گرفتند، باز می تابید. در این زمان انجمن های

گوناگون سازمان می یافتند؛ در کنار این انجمن های ایالتی و ولایتی و نیز شهری (که از همه شان به عنوان انجمن ملی یاد می شد) انجمن هایی نیز پدید می آمدند که بیشتر به «کلوب های سیاسی و جمعیت های گوناگون» شباهت داشتند. در تابستان 1907، در سالگرد اخذ مشروطیت، بیش از چهل انجمن وجود داشت. تعداد این انجمن ها در آخر همان سال میلادی به صد و چهل رسید. بانفوذترین و کوشنده ترین این ها انجمن آذربایجانی های مقیم تهران بود. در سپتامبر 1907 (شهریور 1286) انجمنی نیز از زنان تشکیل شد. حتی کارمندان سفارتخانه ها و کنسولگری های خارجی در تهران نیز به سازماندهی انجمن ویژه ی خویش دست زدند.

در رشت، در همان تاریخ، دوازده انجمن وجود داشت: انجمن مجاهدان؛ انجمن مالکان به نام صفا؛ حقیقت جوانان؛ انجمن کبیر پیشهوران؛ انجمن فاطمه ی سیدها؛ انجمن نصر آذربایجان؛ اشراف؛ انجمن صداقت و انجمن روحانی ِ طلاب؛ انجمن شرافت ِ ملایان؛ انجمن خیریه ی کارمندان؛ انجمن حسین پیشنمازان؛ و دوازدهمین آنان همان انجمن ملی رشت بود. در کرمانشاه انجمن حقوق به همت سلیمان میرزا اسکندری برپا شد. انجمن های طلاب، سادات، تجار، شاهزادگان، انجمن خان ها و اربابان به نام حکمت، انجمن دلان بازار، انجمن ساکنان محله ای به نام فیض، و محله ی شهر نو به نام مودت، انجمن محله ی عباس علی به نام مساوات نیز در آن شهر پدید آمدند. در اواخر 1907 انجمن مرکزی (یا محلی) شهر کرمانشاه مرکب از نمایندگان انجمن های گوناگون شهر به همت سلیمان میرزا اسکندری ریخت گرفت.

در مشهد، در کنار دیگر انجمن ها، کارکنان دون پایه ی مسجد امام رضا برای دفاع از حقوق خود در برابر خودکامگی متولیان، انجمنی بر پا داشتند. در کرمان نیز، افزون بر انجمن های شهر، انجمن شالبافان و قالیبافان به وجود آمدند. در شهر جیرفت انجمن ده نشینان آزاد و «بردگان» (که ایوانف معنای آن را به دست نمی دهد) تشکیل شدند. در بندر لنگه انجمن های شیعیان و سنیان در کنار انجمن های دیگر به وجود آمدند. ایوانف ادامه می دهد:

انتخاب نمایندگان انجمن های ایالتی و ولایتی و شهر، معمولاً توسط اعضای اصناف انجام می گرفت. نمایندگان تجار (به قول ایوانف «بوزوآزی»)، اربابان زمیندار و روحانیون اکثریت قریب به اتفاق انجمن های ایالتی و شهری را تشکیل می دادند. تعداد پیشه وران و خرده مالکان در این انجمن ها بسیار اندک بود.

براساس گزارش های دیپلماتیک وزارت خارجه ی روسیه ی تزاری، ایوانف، در چارچوب ایدئولوژیک ویژه ی مورخان شوروی می نویسد که پیشه وران «تجار و یا شخصیت های مذهبی را به نمایندگی خود بر می گزیدند.» امری که با جزئیات اثبات نمی شود و مغایر با برخی داده هایی است که ما در انتخابات مجلس اول و انجمن های شهری رشت و تبریز ملاحظه می کنیم. از آنجا که او همیشه جزئیات پژوهش را عرضه نمی کند، این گفته ی او را باید به قید احتیاط تلقی کرد. او می آورد: «چنانچه از انجمن ها یی که مستقیماً در روستاها ریخت می گرفتند چشم پوشیده شود، نمی توان گفت که «دهقانان در انجمن ها شرکتی داشتند» و حتا در انجمن های روستایی نیز اکثریت نمایندگان از میان شخصیت های مذهبی و خرده مالکان بودند». او می افزاید رهبری انجمن ها در سال 1907 تقریباً به طور انحصاری در دست اربابان و روحانیون بود. بدون آنکه خواسته باشیم نفوذ برخی از روحانیون فعال را در نهضت مشروطه و جنبش انجمنی را منکر شویم، باید به داوری ایوانف در این مورد نیز به دیده ی تردید بنگریم، زیرا، به ویژه آن جا که انجمن های محلی براساس حرفه، شغل، یا صنف تشکیل می شدند، تا به نیازهای ویژه ی اعضای خود جواب گویند، به سختی می توان پذیرفت که مردم کسانی را برگزیده بوده باشند که از نظر منافع، با خود ایشان در تضاد بودند، یا شناختی از حرف ایشان نداشته بوده باشند. مثلاً، به سختی می توان پذیرفت که روستائیان این یا آن دهکده که، چنانکه در زیر خواهیم دید، به خاطر مبارزه با ارباب به پا می خاستند و امور تولید را در دست خود می گرفتند، خرده مالکی را به نمایندگی خود برگزیده بوده باشند؛ یا این که ایوانف توقع دارد که دهقانان در انجمن هایی خارج از روستاها شرکت جسته بوده باشند.

اما وضع شهرها دیگر بود. ایوانف برپایه ی گزارش های پاختونوف، سرکنسول روسیه در تبریز می نویسد که انجمن ایالتی (ملی شهر تبریز) دارای 22 عضو بود. از اینان، 3 نفر از مالکان بودند. از این سه تن، یکی در عین حال صراف و دیگری تاجر هم بود. 7 نفر دیگر از تجار، 4 نفر از قالی بافی بودند. ایوانف می افزاید که ظاهراً گزارش دهنده از شغل سه تن دیگر بی خبر بود. (برای تداخل ویژه در مناسبات تغییریابنده در کشورهای چین و ایران، در این مورد نگاه کنید به اسناد تاریخی، ج. 8 آثار سلطانزاده، و نیز درآمد مقاله ی مربوط به شیوه ی تولید آسیایی در کتاب جمعه ها، شماره 4)

ایوانف همچنین می افزاید که مجتهد بزرگ تبریز، حاجی میرزا حسن و دیگر شخصیت های مذهبی و نمایندگان «اشراف»، چون نظام الدوله، در موارد مهم، با استفاده از حق رأی تعیین کننده در جلسات انجمن شرکت می جستند. وزنه ی تجار، اربابان و روحانیون در میان اعضای انجمن های دیگر ایالت و شهرها، باز هم بیشتر بود. به عنوان مثال، در انجمن (ایالتی) کرمان تنها شخصیت های مذهبی کارمندان عالی رتبه، تجار و مالکان به عضویت رهبری برگزیده شدند. در آغاز سال 1907 از 12 عضو انجمن بوشهر، یازده تن تاجر بودند، شغل نفر دوازدهم که فایق رانان عضو شهر را نمایندگی می کرد، روشن نشده است. در خراسان در انتخابات مجدد در ماه مه 1908، شخصیت های مذهبی، اربابان و تجار برگزیده شدند. در اینجا حاجی علی اکبر خشخاشی (نانوا) و حاجی محمد کاظم (تاجر شیشه) نیز از سوی پیشه وران انتخاب شدند. در تابستان 1907، یک سال پس از اعطای مشروطیت، 3 روحانی، 2 پیشه ور و دو خرده مالک به عضویت انجمن شیراز برگزیده شدند. ایوانف سپس در جمع بست خود می آورد که در سال 1907 میلادی، اکثریت اعضای انجمن های شهری (ایالتی) را تجار، اربابان یا شخصیت های مذهبی تشکیل می دادند. در تبریز، حاجی مهدی کوزه کنانی، تاجر ثروتمند، نظام الدوله و بصیرالدوله از مالکان بزرگ، در دوران های

مختلف در رأس انجمن قرار داشتند. در همان سال حاج محمد رضا مجتهد، در رأس انجمن گیلان، و عبدالرسول بزرگ ترین تاجر بوشهر، در رأس انجمن آن شهر قرار داشتند. با توجه به نقش مهمی که تجار و پاره ای از روحانیون وابسته یا نزدیک به آنان در جنبش ضد دخالت خارجی از نهضت تنباکو، یا حتی قبل از آن، کسب کرده بودند، شگفت آور نیست که اینان در صف اول نمایندگی قرار گرفته بوده باشند. باید همچنین توجه داشت که در آن زمان هنوز صنایع مدرنی در ایران وجود نداشت که کارگران آن ها بتوانند نقش مهمی در جنبش ایفا کنند. بیشتر دهقانان و صنعت گران ویران شده نیز به مهاجرت روی می آوردند و، بنابر این، نمی توانستند در انجمن های روستایی یا شهری نقش بسیار فعالی ایفا کنند. افزون بر این ها، قشرهایی که مستقیماً می توانستند از دخالت خارجی در اقتصاد و سیاست ایران متضرر شوند و نسبت به این ضرر آگاهی ای نسبی کسب کنند، همان هایی بودند که نمایندگان شان در انجمن ها انتخاب می شدند. با این همه، اگر غلبه در انجمن ها با مالکان و تجار می بود، دلیلی نداشت که سفارت های ذینفع، مجلس و محمد علیشاه خواسته باشند که انجمن ها را منحل یا «اصلاح کنند».

اما چنان که دانسته است، با رشد مبارزه و تعمیق آن طی سال های 1908 - 1909 و به ویژه شرکت فعال مجاهدان و فدائیان، که عمدتاً از میان کارگران نوپای ایرانی مقیم قفقاز برخاسته بودند (یعنی همان دهقانان و صنعتگران ویران شده در جلائی وطن) و آن هم تحت هدایت اجتماعیون-عامیون قفقاز و ایران، آرایش انجمن ها، به ویژه در گیلان و آذربایجان تغییر یافت.

در مورد نوع فعالیت انجمن های انقلابی مشروطیت، ایوانف با تکیه به گزارش های مسئولان سیاسی روسیه در ایران می افزاید که کوشش آن ها در پهنه های گوناگون انجام می گرفت. انجمن ها بر ضد مقامات مرتجع دولتی و «امپریالیست» ها تبلیغ می کردند و می کوشیدند احساسات میهنی را بیدار کنند. برای تأسیس مدارس و کارخانجات صنعتی و نیز بهبود وضع شهرها اقدام می کردند، مدرسه، کتابخانه و درمانگاه می گشودند، برای ایجاد بانک ملی پول گرد می آوردند. برخی از انجمن ها حتی در جهت تأسیس شرکت های تجاری و ایجاد کارخانجات صنعتی و استخراج منابع طبیعی گام هایی برداشتند. برخی از انجمن ها پیشگامان مبارزه با «امپریالیسم» بودند و کالاهای خارجی را تحریم می کردند. (معلوم نیست درک اعضا و کوشندگان آن انجمن ها از پدیده ی امپریالیسم که نخستین کتاب معروف در باره ی آن پس از شکست مشروطه منتشر شد تا چه حد بود. اما نمی توان منکر احساسات ضد خارجی شد که مبین لطامات مشخصی بود که بر مردم وارد آمده بود.)

ایوانف می افزاید، و ما پیش از این نیز دیدیم، که تقریباً تمام انجمن های ایالتی و ولایتی تلاش می کردند فعالیت حکام و مقامات دولتی، جمع آوری مالیات، و نیز استخدام مأموران حکومتی را تحت نظر خود قرار دهند. آن ها به حساب های مالیات های اخذ شده رسیدگی می کردند. در پاره ای موارد انجمن ها اداره ی برخی از امور را مستقیماً در دست می گرفتند، از جمله حل و فصل مسائلی قضایی منطقه یا تعیین قیمت نان را. در پاره ای از انجمن ها، به ویژه در نقاط شمالی کشور، انجمن ها می کوشیدند تا تمام فعالیت های دولتی را خود انجام دهند، یا به عبارت دیگر، خود امور اداری را بگردانند. این انجمن ها از پذیرفتن حکام و والیان منتخب شاه سرباز می زدند، و گاه خود مأموران مهم و روسای پلیس را رأساً منصوب می کردند، یا در دیگر نقاط از منصوبان دولت مرکزی گزارش امور را می خواستند. مورد برجسته همانا گسترش نفوذ و فعالیت انجمن تبریز بود. چنانکه ایوانف می نویسد، در اغلب موارد تصمیم های انجمن ایالتی از احکام جانشین والی ایالت، نظام الملک، اهمیت بیشتری داشت، زیرا مردم طبیعتاً دستورهای برگزیدگان خود را به رغبت می پذیرفتند و آنان را در خدمت منافع خود می دانستند. بعدها خود نظام الملک زیر فشار انجمن ایالتی ناگزیر از ترک تبریز شد.

در تابستان 1286، هنگامی که شاهزاده فرمانفرما، که از سوی شاه به سمت والی آذربایجان منصوب شده بود، وارد تبریز شد، به قاطعیت در امر مأموریت خود اشتهار داشت. اما، بنابر گزارش گارتویک، وزیر مختار روسیه (مورخ 24 اوت 1908 یک سال بعد) او دیگر متوجه این نکته بود که «نمی تواند از عهده مسئولیتی که به عهده اش واگذار شده بود، برآید. در واقع مدت ها بود که قدرت محلی در دست انجمن ایالتی قرار داشت، انجمنی که با نفوذترین انجمن ها بود و در تهران هم شعبه داشت و همه ی نمایندگان مجلس هم به گفته های آن توجه داشتند.» انجمن تبریز، نه تنها بر ضد مقامات محلی، که حتی بر ضد شخص شاه نیز عمل می کرد. مثلاً، در 28 مارس 1907 (8 فروردین 1286) کاروان حامل سلاح برای شاه توسط انجمن تبریز توقیف شد. همان شب، به دستور انجمن خانه های افراد نزدیک به شاه تفتیش شدند و اسلحه های مکشوفه به ضبط انجمن در آمدند. در رشت نیز نقش انجمن بسیار مهم بود. در تأیید آن چه که ما خود در بالا گفتیم، ایوانف نیز به نقل از گزارش های سیاسی مأموران روسیه تزاری می آورد که «انجمن رشت اداره کننده ی واقعی ایالت» بود.

در مورد خراسان نیز ایوانف همان را که در بالا یادآور شدیم، می گوید و می افزاید: «انجمن بنابر شکایت اهالی محلی مقامات محلی دولت را به مشهد فرا می خواند و گاه آنان را به حبس محکوم می کرد. به گزارش های مالی رئیس قشون خراسان رسیدگی می کرد. انجمن بر ضد خودکامگی مقامات دولتی و اخذ مالیات زیاده از حد گام برمی داشت. در آغاز سال 1907، انجمن دیوارکوب هایی در شهر نصب کرد و طی آن ها مردم را به این فراخواند که بدون موافقت انجمن مالیاتی نپردازند. به دستور انجمن، صدور گندم از خراسان ممنوع شد، برای نان قیمتی ثابت تعیین شد، تریاک خانه ها بسته شدند، و البته تحت نفوذ روحانیت مشهد، فروش نوشابه های الکلی ممنوع اعلام شد. در این شهر نیز انجمن دست به کار گشودن مدرسه، کتابخانه، و درمانگاه شد. انجمن های خراسان مسائلی سیاسی را نیز طرح می کردند، لغو قانون کاپیتولاسیون را پیش کشیدند، و مردم را به تحریم پوشیدن البسه اروپایی و تحریم

کالاهای خارجی دعوت می کردند.» در دیگر نقاط خراسان هم فعالیت بر همین نسق بود. در سبزوار انجمن شهر، حاکم را واداشت تا مالیات های اضافی اخذ شده از مردم را به ایشان باز پس دهد. (در اینجا باید توجه خواننده را به کوشش برای نگهداری از سنن و آداب میهن هر جنبه های ضد استعماری - دفاع از تولید های داخلی در برابر کالاهای وارداتی ارزان جلب کرد که ویرانی صنعتگران ایرانی را فراهم می آوردند.)

در جنوب فعالیت های انجمن از همان آغاز رنگی ضد انگلیسی به خود گرفت. انجمن بندرعباس مسئله ی خرید و واگذاری تلگراف خانه انگلیسی و حفاظت راه پستی بندرعباس-کرمان را که در دست انگلیسیان بود، به مجلس عرضه داشت. انجمن ها و تجار جنوب کشور، در اواخر سال 1907 و آغاز سال 1908 تحریم شرکت کشتی «بریتیش ایندیا» را که بین بنادر خلیج فارس و هندوستان در رفت و آمد بودند، سازمان دادند. در این جا نیز انجمن ها به گشودن دبستان، کتابخانه دست زدند. در بندرعباس انجمن شهر برای تأسیس مدرسه ای گام برداشت و برای تأمین بودجه ی آن به گردآوری پول، و از جمله بستن یک شاهی مالیات بر هر محموله ی وارداتی یا صادراتی دست زد. انجمن شهر بم در پایان سال 1907 توفیق یافت حکم عزل حاکم شهر را از ناصر الملک والی کرمان به دست آورد. سپس حاکم جدید که نیز بر ضد مردم اقدام کرده بود، با مخالفت مردم روبرو شد. انبوه مردم شهر، تحت هدایت انجمن، حاکم را که یکی از مبلغان انجمن را به فلک بسته بود، سنگ باران کردند. بنابر گفته ی رفعت نظام، پایه گذار انجمن، هدف آن عبارت بود از «جلوگیری از تضییق مقامات نسبت به مردم و دفاع از مردم در برابر فشار حکومت ثروتمندان و پرداخت عوارض.» پس از تشکیل، آن انجمن از کدخدایان منطقه ی بم و نرمنشیر خواست که در تمام موارد دشوار از انجمن کمک بخواهند و به آنان وعده داد که بدون هر گونه نظر خاصی، ایشان را از مدد قضایی بی بهره نگذارد.

ایوانف سپس می نویسد که نمونه های یاد شده از کوشش ها و گام های انجمن ها، همچون کاهش و تثبیت بهای نان، نظارت بر گردآوری مالیات، مبارزه با خودکامگی حکومت و اقدامات «ضد امپریالیستی» جوابگوی منافع اکثریت توده های مردم بود. به نظر او، انجمن ها در مجموع در جهت تغییر و دموکراتیدن بورژوازیانه وضع موجود می کوشیدند. به دید او، همه ی انجمن ها «بورژوایی» بودند، لکن در اوضاع و احوال فرمانروایی بقایای مناسبات زمیندارانه (به قول او فئودالی) و موقعیت نیمه مستعمره ی ایران، باید سرشت آن انجمن ها را بدون تردید پیشرو دانست.

اما همو، در عین حال می افزاید که در وضعیت ایران که «بورژوازی» تازه پا به عرصه وجود می گذاشت و با زمین داری «فئودالی» پیوند داشت، انجمن ها، به عنوان سازمان های بورژوایی از بین بردن بقایای نظام «فئودالی» را هدف خود قرار نمی دادند؛ بقایایی که همراه با فشار امپریالیست ها بر ایران، مانعی بر سر راه انکشاف سرمایه دارنه ی اقتصاد ایران راتشکیل می دادند. ایوانف تأکید می ورزد که حتا انجمن تبریز که پیشروترین آن ها بود، برنامه ای در راستای تقسیم اراضی کشاورزی میان دهقانان را رد کرد. بنابر نظر او، انجمن ها حامی حفظ مناسبات روابط «فئودالی» بین ارباب و رعیت بودند. انجمن، مگر آن هایی که نطفه های اتحادیه کارگری بودند، گامی به سوی حمایت از منافع کارگران بر نمی داشتند.

ایوانف می نویسد که، افزون بر این، از همان آغاز سال 1907 انجمن های ایالتی-ولایتی می کوشیدند از طرح خواست های طبقاتی زحمتکشان، که برضد اربابان، تجار و روحانیون همدست اینان بود، جلوگیری کنند. در نتیجه، تضادی بین مردم و رهبری های این انجمن ها پدید می آمد. ایوانف به نزاع بین مردم و رهبری انجمن تبریز به عنوان نمونه ای از این تضاد اشاره می برد. او مورد دفاع مردم تبریز از دهقانان قره چمن را (روستائی درصد کیلومتری جاده ی تبریز-تهران)، که مورد آزار کشتار و غارت ارباب قرار گرفته بودند، متذکر می شود. در اثر اعتراض گسترده ی مردم، انجمن هیأتی مرکب از چهار نفر را مأمور رسیدگی به این امر کرد. اما پس از پراکنده شدن مردم، انجمن به تحریک مجتهد و والی، شیخ سلیم یکی از کوشندگان رادیکال را حکم به بیرونی از شهر داد. مردم مانع خروج شیخ سلیم شدند. نزاع به دخالت مسلحانه کشید. مجاهدان و فدائیان نقش مهمی در تغییر تصمیم انجمن ایفا کردند. (ما پیش ازین به این رویداد که موجب اخراج حاج حسن مجتهد از تبریز شد، اشاره بردیم. نگاه کنید به بالا) ایوانف به نقل از آستروگراسکی روسی در گزارش خود به پترزبورگ، مورخ 2 آوریل 1907، می آورد: عناصر رادیکال خواستار انتخاب جدید [هیأت مدیره ی] انجمن شده اند که منحصر از افراد چپ باشند. ایوانف نتیجه می گیرد که این رویداد ها حاکی از تغییر تناسب نیروهای طبقاتی در داخل اردوگاه طرفداران جنبش مشروطه و دور شدن روحانیت اربابان و مالکان از انقلاب بود.

در دیگر نقاط کشور نیز اربابان و «بورژواها» (تجار) انجمن ها را در دست می گرفتند و می کوشیدند مانع تعمیق جنبش انقلابی شوند. از جمله ایوانف به نقل از بایگانی سیاست خارجی روسیه می آورد که انجمن رشت در بهار 1907 آقا رحیم، رهبر مجاهدان، را به مناسبت تهییج مردم و تشویق دهقانان به پرهیز از پرداخت سهم ارباب از پيله ابریشم توقیف کرد و به زندان افکند. در عین حال، ایوانف می افزاید که انجمن ها برای شاه و اربابان بزرگ و امپریالیست ها خطر بزرگی را تشکیل می دادند. از همین رو مقامات دولتی و اربابان مرتجع در تلاش بودند یا مانع تشکیل انجمن ها شوند، یا آنها را تابع خود سازند و از آنها به سود خود بهره برند. چنانکه کسروی در چند مورد به خوبی نشان داده است (تاریخ مشروطه ی ایران، صص 83-481)، ایوانف نیز با تکیه به بایگانی دولتی تزاری می آورد که حاکم گیلان در فوریه 1907 در کنار انجمن انقلابی گیلان، انجمن خود را به هدایت

«شریعتمدار مرتجع» تشکیل داد. در همان زمان در شیراز نیز قوام الملک، مالک بزرگ و مرتجع، در رو درروئی با انجمن دمکراتیک شهر، انجمنی ارتجاعی به وجود آورد. گفتن ندارد که انجمن های ارتجاعی ازین دست، چون جوابگوی خواست های بیدار شده ی مردم نبودند، در میان ایشان نفوذ چندانی نمی یافتند و بزودی از میان می رفتند. در پایان ایوانف تأکید می ورزد که کوشش ملاکان و خان ها در جهت ایجاد انجمن های انحرافی و ضد مردمی نتوانست گسترش انجمن های طرفدار مشروطیت را مانع شود.

انجمن های دهقانی در شمال

چنانکه پیش از بین آمد، ایوانف یا دیگر کسانی که به انجمن های انقلابی پرداخته اند، از شرکت دهقانان در انجمن های دوران مشروطه سخن بسیار نگفته اند. ایوانف می نویسد: «چنانچه از انجمن هایی که مستقیماً در روستاها ریخت می گرفتند چشم پوشیده شود، نمی توان گفت که دهقانان در انجمن ها شرکت داشتند، و حتی در انجمن های روستائی نیز اکثریت نمایندگان از میان شخصیت های مذهبی و خرده مالکان بودند.» (همان کتاب، ص 146) جای افسوس آنجاست که ایوانف نه در تأیید این سخن خود سندی ارائه می دهد، نه به انجمن هایی که مستقیماً در روستاها ریخت می گرفتند می پردازد، و به آسانی از آنها چشم می پوشد. پرسیدنی است چرا این چشم پوشی؟

چنانکه در آغاز این نوشته به یاد آوردیم، منابع شناسائی این حرکت اجتماعی بسیار محدوداند، و بسیاری از کسانی که در خفه کردن این نهضت ذینفع بوده اند، همچنین کوشیده اند بر تاریخ این رویدادها نیز خاکستر فراموشی بپاشند. دماغیون صاحب تئوری های پیش ساخته نیز در زدودن این خاکستر فراموشی سودی ندیده اند. اما برغم این ها، اسناد و مدارک پراکنده ای از این حکایت می کنند که دهقانان ایران از شرکت در این جنبش به دور نماندند. مطابق یادداشت های کنسول بریتانیا (29) در گیلان، اقدام دهقانان در آن ایالت نخست از گام های مجزا و فردی آغازید. دهقانان در آن زمان به کتک زدن اربابان و اخراج ایشان از روستاها دست بردند. در کشوری که تا آن زمان صرف عدم ادای سلام از جانب دهقان به ارباب یا مباشر او به بهای جان دهقان تمام می شد، اقدام های چنین جسورانه از جانب ستم کشان روستایی حاکی از جو انقلابی و خواست روستائینان برای به دست گرفتن سرنوشت خویش بود. بزودی این کوشش های فردی و پراکنده جای خود را به حرکت جمعی بخشید. در ماه مارس 1907 (فروردین 1286) پانصد تن از دهقانان مسجد «خواهر امام» را به اشغال خود در آوردند. هدف از بست ایشان عبارت بود از اعتراض به ستم مالکان ارضی و رویگردانی از پرداخت بهره ی مالکانه. به نظر می رسد که انجمن شهر رشت (انجمن ایالتی) نسبت به این خواست دهقانان بی اعتنا نبود. یک ماه بعد، یکی از بزرگ ترین مالکان شمال عازم تهران شد تا از انجمن شهر رشت که سمت دهقانان را گرفته بود، شکایت برد. او که ملائی را به همراه برده بود اعلام داشت که آماده بود تمام ثروت خود را به مصرف داغان کردن انجمن شهر رشت برساند.

در واقع، انجمن های روستایی شمال، افزون بر رویگردانی از پرداخت بهره ی مالکانه، در امر تقسیم آب و امور مربوط به ابریشم بافی، صنعت بزرگ دستکارانه ی گیلان نیز دخالت مستقیم می کردند. (وزیر مختار بریتانیا در گزارش «خلاصه ی وقایع يك ماهه ی ایران» در باره ی روستائیان و انجمن رشت می نویسد: «در طرف این ماه [آوریل 1907] انجمن ولایتی گرفتار چندین پارتهی مخالف گردید، بطوری که رقابت و ضدیت با ایشان سبب اغتشاش و بی نظمی بسیار گشت. ... اهالی دهات مایل به دادن اجازه به صاحبان املاک نیستند. جمعی از ایشان در مسجد پناهنده شدند و غرضشان از تحصن آن است که بیش از آنچه بین ایشان و صاحبان املاک قرار داده شده است نپردازند.» این مبارزه تا ماه ژوئیه ادامه یافت. (کتاب آبی، ج. 1، صص 37 و 66).

بنابر گفته ی رابینو، کنسول بریتانیا در رشت، در ژوئن 1907، یکی از اعضای انجمن رشت عازم دشت نشا، ملک امین الدوله (مالک بزرگ شمال و پدر علی امینی) شد. او توفیق یافت 2 تا 3 هزار تن از دهقانان آن ناحیه را بسیج کند و سازمان دهد. دانسته نیست که بنابر چه تصمیمی یا حکمی از جانب انجمن ایالتی، این دهقانان سازمان یافتند و از پرداخت بهره ی مالکانه به مدت هفت سال معاف شدند. این عضو انجمن در بازگشت به شهر به اتهام تحریک دهقانان به عدم اطاعت دستگیر شد، اما دهقانان مورد بحث در دفاع از او اعلام داشتند که، در صورتی که شخص مزبور آزاد نشود، آنان به شهر هجوم خواهند برد. به دنبال تهدید دهقانان، نماینده ی انجمن فوراً از زندان آزاد شد. این را نیز می دانیم که در ژوئیه 1907 سه تن از مالکان بزرگ قوم (گیلان) نیز عازم تهران شدند، تا بر ضد اشغال زمین های خود توسط دهقانان که مباشران شان و مأموران دولتی را از روستاها بیرون رانده بودند، به شکایت نشینند. در ماه اوت همان سال، دولت تهران تحت سلطه عناصری، که تاریخ نگاران شوروی «زمینداران لیبرال» خوانده اند، دوپست قزاق رابه گیلان اعزام داشت، تا انجمن های روستایی شمال را از هم بپاشانند. این تضادم بین نیروهای مسلح و دهقانان به پذیرش برخی از خواست های روستائیان توسط انجمن رشت، از جمله لغو تحویل مرغ و تخم مرغ، پرداخت «حق شب اول عروسی» به اربابان انجامید.

اما روستائیان، پس از پیروزی هایی که به دست آورده بودند، به عقب نشینی در برابر ارتجاع تن ندادند و نیروهای دولتی نیز در سرکوب دهقانان توفیقی نیافتند.

در منطقه ای دیگر از گیلان، در دیلمان، دهقانان دست به مقاومت در برابر نیروهای حاکم زدند و پس از توفیق پرچم سرخ بر افراشتند. تنها با بسیج نیروی نظامی بسیار نیرومندی بود که دولتیان موفق به سرکوب دهقانان دیلمان

شدند و توانستند نظم ستمگرانه را از نو برقرار سازند. این اطلاعات که توسط کنسول بریتانیا، رابینو، تأمین شده بود، طی مقاله ای به قلم حیدرخان عمواعلی نیز (در روزنامه ی روسی ژیزنی ناسیونال ستی: زندگی ملل) تأیید شد. حیدرخان می نویسد: «تمام این فاکت ها [ستم ها] همواره دهقانان را به مبارزه برای رهائی خود کشاند، یا دست کم آرزوی عمیق آن را در آنان زنده نگه داشت. دهقانان در همکاری تنگاتنگ با فقرای شهری، می کوشیدند نظم اجتماعی عادلانه ای را به کف آورند. پیشاپیش به سال 1905، گاه به گاه، دیده می شد که رعیت مباحث ارباب را از روستا بیرون براند، از پرداخت مالیات و دیگر اخاذی سر باز زند؛ در روستاها، دهقانان انجمن های محلی انتخاب کردند، و مسؤولیت گردآوری یک دهم (عشریه) محصول را که باید به مصارف ضروری حکومت می رسید، به آنان واگذارند (30). متأسفانه باید گفت که اطلاعات ما در مورد انجمن های دهقانی هنوز بسیار اندک است و پژوهش در این قلمرو شایستگی بسیار دارد.

فرجام انجمن های انقلابی مشروطه

چنان که پیش از این دیدیم، در کودتای دوم و موفق محمدعلی میرزا، مشروطه و انجمن های آن غافلگیر شده، به یکباره از هم پاشیده شدند. راستی این است که در هیچ یک از کتب تاریخی، ایرانی یا انبرانی مربوط به این دوره توضیحی، حتا سطحی، ناچیز، یا مختصر در مورد عقب نشینی همان نیروهایی که در دسامبر 1907، یعنی شش ماه پیش، مسلحانه از مشروطه دفاع کرده بودند، داده نشده است. آن دفاع نخستین و سپس این «غافلگیری» و عقب نشینی یکدست، بی شباهت به رویدادهای 30 ام تیر 1331 و 25 مرداد 1332، از یک سو و 28 مرداد 1332، از سوی دیگر، نیست. توضیح تاریخی این پدیده ی صرفاً «ایرانی» هر چه باشد، هنوز باید با پژوهش و تحلیل بیشتر انجام گیرد. ما در این جا بر آن چه گفتنی است یا گفته شده است، تأکید می ورزیم. دکتر مصدق، که خود معاون یکی از انجمن های تهران بود (انسانیت)، در خاطرات و تألمات خود از «کمیسون حرب» ی سخن می گوید (تهران، 1365، ص 63)، که متشکل از نمایندگان انجمن های تهران بود و قرار بود مقاومت در برابر هجوم محمد علی شاه را سازمان دهد. در سر بزنگاه منتخبین انجمن های عضو، خودی نشان ندادند و مقاومتی صورت نگرفت. مسؤولیت این عقب نشینی مسلماً به گردن مردم و اعضای انجمن ها نیست، بل باید آن را در سازش های پشت پرده ای جست، که خود موضوع تحقیقی مستقل است.

وزیر مختار بریتانیا که در گزارش های پیشین خود قدرت انجمن ها را به درستی ظاهر کرده بود، در فردای کودتا، در 25 ژوئن 1908 نوشت: «ظاهراً، انجمن ها ترسیده، طرفداران آن ها فرار نموده، و شاه قادر مایشاء است.» همو افزود که «مقاومتی از طرف انجمن [نشان داده] نشد.» او در توضیحی که پیش از کودتا داده بود متذکر شده بود که انجمن ها و مجلس «خواستار تداوم شدت اوضاع نبودند.» شاید نمونه ی بوشهر که انجمن محلی و سایر انجمن های آن پس از رسیدن خبر کودتا «بطور آرام و بر حسب امر حاکم منحل گردیدند» و انجمن تبریز که رهبری مقاومت را تا سرنگونی دستگاه خصوصی محمد علی میرزا رهبری کرد، دو نمونه ی متضاد انجمن های مشروطه را نشان دهند. (کتاب آبی، ج 1، به ترتیب صص 196، 240، 215 و 250)

اما هنوز، با توجه به مقاومت بالنده ی تبریز، امید به احیای مشروطه و ارکان شهری، صنفی، و محلی آن بود. اگر چه انجمن بوشهر خود را منحل اعلام کرده بود، لکن بزودی، یعنی چند ماه بعد، در ژانویه 1909، وزیر مختار بریتانیا گزارش کرد که انجمن بوشهر از نو برقرار بود و مصمم بر آن که تمام ادارات دولتی را به انضمام گمرک به زیر سلطه خود بگیرد و عایدات گمرکی را به نام ملت در بانک شاهنشاهی بگذارد.» در همان تاریخ خبر تشکیل و فعالیت انجمن شهر همدان رسید. اما پیش از آن، فعالیت مجدد بسیاری از انجمن های محلی و شهری آغاز شد: انجمن مشهد در اکتبر 1909 عزل حاکم خراسان رکن الدوله را خواست؛ انجمن محلی سیستان هفته ای سه بار تشکیل می شد؛ انجمن ایالتی یزد، انتخابات خود را انجام داد؛ در نوامبر 1909 انجمن محلی رشت از نو بر قرار بود؛ و در ماه مه 1910 خبر نزاع بین روسای عدلیه و نظمیه ی شهر، از یک سو، و انجمن شهر رشت، از سوی دیگر، پخش شد، حتی در 15 ژوئیه 1910 خبر تشکیل انجمن ولایتی اصفهان به لندن مخابره شد، اگرچه معلوم نبود که کار چندانی انجام می داد. در ژوئیه و اوت 1910 هنوز خبر وجود انجمن و تنفر آن و نیز مردم شهر از حاکم کرمان، جدی گرفته می شد. در پنجم سپتامبر همان سال انجمن ولایتی اصفهان در حال مذاکره با صولت الدوله قشقائی قرار داشت. گزارش فعالیت برخی انجمن ها حتی تا بهار سال 1911 به گوش می رسید. در ماه مارس 1912 انجمن ایالتی یزد رسیدگی به پولی را که برای مستحفظین راه به حکومت داده شده بود و اجحاف به دهقانان در امور مالیاتی را از وظیفه ی خود دانست. در ماه مه همان سال گزارش شد که میان حاکم و انجمن ملی یزد خوب نبود و لذا انجمن نمی توانست کار زیادی از پیش ببرد. (کتاب آبی، به ترتیب ج سوم صص 701، 733، 744، 745، 761؛ جلد چهارم، صص 868، 892، 912، 932، 925؛ و نیز جلد پنجم، صص 1039 و 1076.)

گزارش های بالا، اگرچه از ادامه ی حیات انجمن ها حکایت می کنند، اما در عین حال، به ضعف روزافزون انجمن ها نیز اشاره دارند. اما باید توجه داشت که در برنامه ای که ملیون پیش از فتح تهران توسط وابسته ی نظامی بریتانیا (در 12 ژوئیه 1909) ارائه داده بودند، و مورد تأیید سپهدار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری نیز بود، ذکر شده بود که تا موقع انعقاد مجلس انجمن های ایالتی و ولایتی وزراء را معین می نمایند و بعد موافق قانون رفتار شود. (کتاب آبی، جلد سوم، ص 643)

اما در برنامه ای که دولت سپهدار تنکابنی به مجلس دوم ارائه داد (یازدهم مارس 1911) کوچک ترین اشاره ای به حفظ و تقویت انجمن نرفته بود. (کتاب آبی، ج 5، ص 1034) چند ماه پس از آن همان سپهداری که به مدد مجاهدین

ایرانی و قفقازی به فتح تهران نائل آمده بود، طی «قانون نظامی» در ژوئیه 1911 اعلام کرد که «تمام اجتماعات و انجمن ها تا وقتی که قانون نظامی مجری است [باید] متروک باشند. ... در صورت مخالفت و مقاومت، اشخاصی که مقصر واقع شوند به محکمه ی نظامی آورده شده، و محکوم به مجازات خواهند گردید.» (کتاب آبی، ج. 5، ص 1133). این سرکوب ارکان اساسی مشروطه، یعنی مجاهدان به سرکردگی سردار بزرگ ستار خان، انجام گرفت که در خلج سلاحشان اجتماعيون عاميون و نیز حیدر خان سهمی عمده داشتند. گفتن دارد که در مرامنامه ی فرقه دمکرات ایران، که حزبی بود متأثر از نمونه ی سوسیال دمکراسی قفقاز (و مدل حکومتی ژاکوبین ها در انقلاب کبیر فرانسه و لذا بسیار متمرکز)، کوچکترین اشاره ای به لزوم حکومت فدرال و تقویت انجمن های ایالتی و ولایتی نرفت. (در مورد فرقه ی دمکرات، نگاه کنید به: : خ. شاکری، پیشینه های اقتصادی اجتماعی جنبش مشروطیت ... فصل 7 و اسناد تاریخی، جلد 13، صص 26-12 و 28؛ و نیز جلد نوزدهم، صص 34-131) در حالی که در برنامه جمهوری ممالک متحده ی ایران که به دست دهخدا و یحیی دولت آبادی، که از پیوستن به فرقه دمکرات حذر کرده بودند، نگاشته شده بود، بر ضرورت حفظ انجمن ها تأکید رفته بود. در آن برنامه آمده بود: «در ایران انجمن های ایالتی و ولایتی به خوبی می توانند کارهای خود را اداره کرده، و غالباً اقتدارات شخصی است که اسباب هرگونه اجحافات و هرج و مرج شده، و به تجربه دیده شده است که ولایتی که حاکم نداشته باشد امن تر بوده است، چه برسد به این که انجمن ایالتی داشته باشد (اسناد تاریخی، ج. 13، ص 28).

سخن پایانی

با توجه به آنچه در بالا آمد، می توان نتیجه گرفت که انجمن ها همچون نماد خودانگیخته ی مردم خواست ایشان را برای رفع ظلم و استعمار منعکس می کردند. انجمن ها پدیده ای یکدست نبودند و این نهاد تازه پای مردمی مورد استفاده ی دشمنان مردم نیز قرار گرفت. انجمن ها نشانه ای از تداوم تجمعات صنفی و حرفه ای بودند، اما با تعدیل نقش پدرسالارانه ی کخدایان و ریش سفیدان. با اینکه نمی توان منکر تأثیر آن ها در تصمیم گیری های آن دو سه سال مشروطه شد، باید اعتراف کرد که ما هنوز چیز زیادی در مورد مکانیسم های تصمیم گیری و اجرائی انجمن ها نمی دانیم -- امری که پژوهشی جدی می طلبد. این نکته که چرا انجمن ها در خرداد 1286 مقاومتی را که شش ماه پیش از آن در برابر کودتای اول محمد علی شاه نشان داده بودند انجام ندادند نیز شایسته تحلیل است، چنانکه عدم مقاومت در 28 مرداد در برابر کودتا در مقایسه با سی ام تیر نیز تحقیق جدی می طلبد. آخرین نکته ی مهم در مورد انجمن ها اینست که حضور آنان مانع از بازگشت و تحمیل شخصیت فرهمند شد که در تاریخ پیشین سنتی قوی بود و پس از مشروطیت نیز از نو ظهور کرد.

یادداشت ها:

- * این مقاله تلخیصی است با تغییراتی چند از «پیشینه های جنبش انجمنین، از مشروطیت تا فردای شهریور بیست»، کتاب جمعه ها، شماره 5، 1364، صص 5-60.
- ** [برای توضیحات در این مورد، نگاه کنید به خ. شاکری، پیشینه های-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دمکراسی در آن عهد، تهران، 1384، فصول 1-3].
- *** این ترجمه ی روسی را مدیون فرهاد کشاورز هستم.
- 1- ما در نوشته های دیگر به این نکته مفصلاً پرداخته ایم. از جمله نگاه کنید به شیوه تولید آسیائی (انتشارات مزدک)؛ کتاب جمعه ها، شماره 4 پائیز 1985؛ خ. شاکری، پیشینه های-اجتماعی جنبش مشروطیت
- 2- نامه مارکس به انگلس مورخ 2 ژوئن 1853، مجموع آثار به آلمانی، Marx-Engels Werke, Berlin، جلد 28.
- 3- همانجا.
- 4- نامه ی مارکس به انگلس مورخ 14 ژوئن 1853، آثار منتخب: Marx-Engels, Selected Correspondence, Moscow, n.d.
- 5- نگاه کنید به: خ. شاکری، پیشینه های-اجتماعی جنبش مشروطیت ... (فصول 1-3). اراضی خالصه و دیوانی که جزو دارائی های حکومتی و سلطنتی بودند در واقع املاک عمومی (جمععی) بودند و مداوماً از طریق تقسیم زراعی در اختیار دهقانان قرار داشتند. بنابر پژوهش سلطانزاده نیز، طی سده ی نوزدهم میلادی مباشران و مسؤولان اعزامی حکومتی توانستند از طریق فشار بسیاری از اراضی جمععی را به مالکیت خصوصی خود در آورند. در این مورد نگاه کنید به «انکشاف اقتصادی و انقلاب ارضی در ایران»، اسناد تاریخی: جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی، و کمونیستی ایران، به کوشش خ. شاکری... جلد 20.
- 6 - آ. سلطانزاده، «مسئله ارضی در ایران معاصر»، نوویی واسد^۱ تک، شماره 1، 1922 ص 136.
- 7 - برنارد لوئیس
- B. Lewis, The Assassins, London, 67
- 8 -
- Blunt, The Secret History of The English Occupation of Egypt, London 1907, p.83.
- 9 - فریدون آدمیت، زندگی و اندیشه میرزا آقا خان کرمانی، تهران 1346 و نیز نیکی کدی
- N.S. Keddie, J. Afghani, Los Angeles, 1972.
- 10 - آن لمبتون

"Secret Societies and the Persian Revolu1" St. Antony's Papers, no. 4, Oxford, 1958, p. 48.

- در واقع لَمبتون جز از کمبته ي انقلابی ای که در ماه مه 1904 ایجاد شد یاد نمی کند. او به منبع بسیار نامطمئن 7 جلدی ملک زاده استناد می جوید، [در حالی که باید به کتاب ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان رجوع داد شود. علاوه براین، برخی گزارشات دیپلماتیک بریتانیا از تهران حاکی از آن است که نخستین انجمن های دوران جدید توسط افراد جمهوریخواه تشکیل شدند که یکی از آنان یحیی دولت آبادی بود.]
- 11 - نخستین انجمنی که به [فعالیت های مشخص] آن بر می خوریم همانا انجمن مخفی فوریه 1905 است، یعنی پس از نخستین انقلاب روسیه. در مورد نفوذ سوسیال دموکراسی قفقاز بر ایرانیان نگاه کنید به: خ. شاکری، پیشینه های اقتصادی اجتماعی جنبش مشروطیت ... و
- La Social-démocratie en Iran, ed. C. Chaqueri, Florence, p. 78 ; nouv. éd. 2000.
- جالب توجه است که ناظم الاسلام کرمانی صحبت خود را در نخستین جلسه انجمن با نمونه قیام مردم روسیه در راه آزادی آغازید. تاریخ بیداری ایرانیان، جلد یکم، تهران، بخش 1، 1346، ص 6..
- 12 لَمبتون، مقاله یاد شده، ص 56، متن فارسی در ناظم الاسلام کرمانی، همان اثر، بخش 1، ص 62.
- 13 - ناظم الاسلام کرمانی، همان اثر، ج. 2، ص 223.
- 14- حیدرخان «تحریرات»، اسناد تاریخی ... ، ج. 6، ص 53.
- 15 - این اطلاعات در مورد انجمن ها از همان مقاله خانم لَمبتون اخذ شده اند.
- "Secret Societies and the Persian Revolu1" St. Antony's Papers, no. 4, Oxford, 1958.
- 16 - در مورد سوسیال دموکراسی ایران نگاه کنید به : خ. شاکری، پیشینه های اقتصادی اجتماعی جنبش مشروطیت ... و نیز اسناد تاریخی، جلد های 301، 6، 13 و 19.
- 17 - یاد آور شویم که در خارج از ایران نیز انجمن هایی وجود داشتند، چون انجمن سعادت ایرانیان و انجمن عشق آباد. انجمن سعادت در ایجاد همبستگی بین المللی با نهضت ایران نزد اروپاییان نقشی اساسی ایفا کرد. در مورد برخی اسناد آن نگاه کنید به: اسناد تاریخی، ج 19، و نیز:
- La Social-démocratie en Iran, ed. C. Chaqueri, Florence.
- در مورد انجمن عشق آباد نگاه کنید به خلاصه مقاله ماتویف، «انجمن انقلابی عشق آباد، کتاب جمعه ها، ش.5، 1364، صص 61 به بعد.
- 18 - مجموعه ي اسناد وزارت خارجه روسیه (تزاری) مربوطه به رویدادهای ایران، از آخر 1906 تا 11 ژوئیه 1909 (بخش اول به روسی)، سن پترزبورگ، 1911، ص 40.
- 19 - همانجا.
- 20 - همان جا، ص 41.
- 21 - همان جا، ص 42.
- 22 - همان جا، ص 63.
- 23 - همان جا، ص 92.
- 24 - همان جا، ص 61.
- 25 - همان جا، ص 224.
- 26 - آثریت، محمد علی شاه (ایران معاصر)، (به روسی) الکساندر پُل، 1909، صفحه 69.
- 27 - مجموعه ي اسناد وزارت خارجه روسیه، از دوم نوامبر 1908 تا 11 ژوئیه 1909، بخش دوم، سن پترزبورگ، 1911، ص 7.
- 28 - کتاب آبی، (ج. 1، به ترتیب صص 80، 91، 117، 187، 396، 307 و نیز 131).
- 29 - رابینو، مشروطه ي گیلان، چاپ طاعتی، رشت 1352.
- 30 - اثر یاد شده در مورد سوسیال دموکراسی ایران صفحه 76.
- La S-D en Iran, ed. C. Chaqueri, Florence, 1978.